224365 ـ آیا کتاب‌های تاریخی بلاذری مورد اعتماد است؟

سوال

ما بطلان بسیاری از ادعاهایی تاریخی موجود در کتاب جمل من أنساب الأشراف امام بلاذری ـ رحمه الله ـ را اثبات نمودید. مواردی مانند ادعای کشده شدن سعد بن عبادة توسط عمر بن الخطاب ـ رضی الله عنهما ـ (219532) و ادعای هجوم به خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا ـ رضی الله عنها ـ توسط عمر بن الخطاب ـ رضی الله عنه ـ در پاسخ به سوال (98641) و همینطور ابطال روایتی در نکوهش معاویة ـ رضی الله عنه ـ در پاسخ به سوال (210844).
پس از این نمونه‌ها ـ با همه‌ی احترام به امام بلاذری رحمه الله ـ آیا باز می‌توان به طور کلی کتاب مذکور را منبعی موثق در سیرت و تاریخ اسلامی دانست؟

خلاصه‌ی پاسخ

خلاصه
اینکه:

پژوهشگر محقق
بیش از آنکه به مورد اعتماد بودن نویسنده یا کتاب توجه کند
باید به بررسی خود روایت بپردازد و سند و ارکان روایت
(رجال سند و اتصال سند) را مورد نقد قرار دهد و آن را در معرض نقد داخلی و
خارجی قرار دهد تا در مورد هر روایت به صورت جداگانه به نتیجه
برسد. اینگونه می‌توان از همه‌ی کتب تاریخ بهره برد
حتی اگر مانند کتاب‌های بلاذری برخی روایات
غریب و منکر نیز در آن یافت شود.

این همان
روشی است که علمای محققی همانند حافظ مِزّی و ذهبی
و حافظ ابن حجر و متاخرانی همانند علامه محمد رشید رضا و شیخ

آلبانی ـ رحمهم الله ـ و دیگر عمالی متاخر تاریخ و رجال
در پیش گرفته‌اند و کتاب‌هایشان به بسیاری از
روایات بلاذری استناد کرده‌اند و هیچ‌یک از آنان به مجرد
روایت یک خبر از طریق بلاذری آن را رد نکرده‌اند بلکه
همانند روایت دیگر کتب، برای هر روایتِ آن به طور جداگانه
تحقیق و بررسی نموده‌اند.

برای
فایده‌ی بیشتر به پاسخ سوال شماره (105660) مراجعه
نمایید.

والله اعلم.

پاسخ مفصل

الحمدلله.

این که بخواهیم کتاب‌ها بلاذری را به طوری کلی موثق یا غیر موثق بدانیم خالی از یک جانبه‌گرایی یا بی‌انصافی نیست زیرا بیشتر کتب تاریخ که با سند روایت شده‌اند ـ از جمله کتب بلاذری ـ در ذکر روایت به دو مبدا پایبند هستند:

اولا: ثبت داستان و روایت و تدوین آن چنانکه به مولف رسیده و حواله دادن آن به سند [و راوی]. بنابراین مسئولیت آن بر عهده‌ی راوی است و صحت یا دروغ یا اشتباه آن متوجه مولف نیست. بر اساس این مبدا، وظیفه‌ی مولف به امانت در نقل روایت و تلاش برای جمع‌آوری روایات و ثبت آن بدون نقد و بررسی و اجتهاد علمی است تا کتب و مراجع از هیچ روایت و داستانی ـ بدون در نظر گرفتن صحت آن ـ خالی نباشد.

ثانیا: جمع‌آوری طرق و روایات وارده در یک مساله، تا منتقد و پژوهشگر بتواند همه‌ی روایاتِ یک موضوع خاص را مورد بررسی قرار دهد و ثابت و غیر ثابت را به هدف مقایسه از هم جدا نماید و بتواند از میان روایات غیر ثابت برخی را [که ضعف کم‌تری دارند] برای استفاده به عنوان شاهد یا متابِع استخراج نماید.

البته این را باید یادآور شد که مورخان معمولا در مورد روایات تاریخی کمی آسان‌گیر هستند و آن سختگیری را که درباره روایات شرعی و احادیث پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ دارند به کار نمی‌برند.

پیش‌تر در پاسخ به سوال شماره‌ی (105726) تا حدودی به این مساله پرداخته‌ایم.

امام احمد بن یحیی البلاذری (متوفای 279 هجری) در کتب خود به این دو اصل پابیند بوده و در مناسبی هم به انتخاب روایات و اجتهاد در نقد آن‌ها پرداخته است.

اما با بررسی علمی و کاربردی ثابت نموده که ایشان روایات بسیاری را به تنهایی نقل نموده که محل شک و تردید است که گاه از روی اشتباه آن را تایید نمود و گاه به هدف جمع‌آوری روایات و [نه تایید آن و] نقل می‌کند و مسئولیت آن را به سند روایت حواله می‌دهد، چنانکه روش محدثان است، و ایشان در این مورد تفاوتی با امام طبری ندارد که مولفات تاریخی‌شان مملو از روایات غیر ثابت است اما این ایرادی را متوجه شخص ایشان نمی‌سازد، زیرا کسی در امامت ایشان شکی ندارد، بلکه علما روش امام طبری را بر اساس همان دو اصل توضیح داده‌اند.

موضوع امام بلاذری نیز چنین است. یاقوت حموی در معجم الأدباء (۲/ ۵۳۱) درباره‌ی ایشان می‌گوید: وی عالمی فاضل و شاعری روایتگر و نسب‌شناسی ماهر بود، اما با این وجود بسیار بدگوی و بد دهان بود که آبروی مردم را می‌برد.

امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء (۱۳/ ۱۶۲) ایشان را علامه‌ی ادیب صاحب تصانیف دانسته و در تاریخ الإسلام (۶/ ۵۰۵) می‌گوید: کتاب‌های خوبی دارد. وی صاحب کتاب البلدان است که آن را به نیکی تصنیف نموده.

در میان محدثان کسی را نیافته‌ایم که او را به دروغ یا منکر بودن حدیث متهم نماید. تنها ایرادی که بر وی گرفته‌اند بد دهانی و هجو است. خداوند از ما و او درگذرد.

علما ـ در بسیاری مواقع، نه همیشه ـ به دقت ایشان در کتاب‌هایش استدلال کرده‌اند، چنانکه برخی مواقع می‌گوید: این را روایت کرده، اما نمی‌دانم راوی‌اش آن را از کجا آورده یا آنجا که می‌گوید: این ار هشام بن عمار با سندش برایم روایت کرده اما آن را حفظ ندارم.

و ایشان بسیاری اوقات روایات را بر یکدیگر ترجیح می‌دهد و رای و نقد خود را بیان می‌دارد؛ مثلا می‌گوید: روایت نخست ثابت‌تر است یا مانند آن.

همه‌ی این نمونه‌ها نشان دهنده‌ی این است که ایشان ـ رحمه الله ـ در کتبش تا حدی دقت و بررسی روایات را رعایت نموده است.

دکتر عبدالعزیز الدوری می‌گوید:

نیمه‌ی دوم قرن سوم شاهد ظهور مورخانی بود که مدارس یا رویکردهایی که ذکر شد آنان را محدود نمی‌ساخت بلکه سعی می‌کردند از محتوای سیرت و کتب اخباری‌ها و کتب انساب و دیگر منابع موجود [نیز] بهره گیرند. پژوهش‌های آنان [همه‌ی] امت را به شکلی منظم در بر می‌گرفت و کارشان انتخاب محتو [ی تاریخی] پس از نقد و بررسی آن بود و افق [دیدشان] کلی یا جهانی بود. نخستین نماینده‌ی این تغییر جدید، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (متوفای ۲۷۹ هجری / ۸۹۲ میلادی) است.

اما کتاب فتوح البلدان، تاریخ فتوحات اسلامی را بررسی می‌کند و داستان فتح هر سرزمین را سلسله‌وار عرضه می‌دارد. بلاذری محتوای [کتاب] خود را از کتب مخصوص فتح هر سرزمین و اطلاعاتی که خلال دیدار از این سرزمین‌ها و روایات دیگری که در دسترس داشته برگرفته است. روش وی در نوشتن این کتاب چنین است که محتوا را پس از غربالگری و نقد انتخاب می‌کند و تصویری درست از حوادث ارائه می‌دهد و سعی می‌کند از آوردن چندین روایت در مورد یک حادثه دوری گزیند و بسیار از روایات [راویان] شهری استفاده می‌کند که بیش از دیگران به دقت و عدم طرفداری معروفند، و همچنین در درجه‌ی اول از روایات [راویان] خود محل استفاده کرده است. بلاذری اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی جوانب فرهنگی و اقتصادی و ادرای [سرزمین‌ها] نقل کرده است.

اما کتاب انساب الأشراف کتابی است عام در تاریخ اسلامی در چارچوب علم انساب که هم از نظر روش و هم از منظر محتوا کتابی بی‌نظیر به شمار می‌رود. زیرا روش وی میان روش‌های کتب طبقات و کتب اخبار و انساب جمع بسته است. سیرت هر خلیفه حوادثی را که در دوران وی رخ داده نیز در بر گرفته؛ همینطور فعالیت احزاب سیاسی همراه با عناوین فرعی حوادث مهم که به عناوین کتاب‌های اخباریان شبیه است. وی معمولا تسلسل تاریخی را رعایت می‌کند به جز استثناءاتی که به سبب مراعات تسلسل نسب پیش می‌آید. (برای مثال می‌خواهد درباره‌ی یزید پیش از عثمان بن عفان سخن بگوید).

بلاذری پیش از نقل محتوا به نقد منبع خود می‌پردازد، اما متوجه می‌شویم که رای [مورخان در] عصر وی درباره‌ی مورخان پیشین در دوران وی استقرار یافته است و این را می‌توان در سخنان وی یافت، مثلا آنجا که می‌گوید: در سند آن واقدی است یا ابومخنف در سند آن است.

همینطور مشخص است که در دوران وی برخی روایات نزد عموم مورخان پذیرفته شده بوده، چنانکه از برخی اخبار وی که با گفته‌اند آغاز شده می‌توان فهمید.

چنانکه به نظر می‌رسد بلاذری در انتخاب محتوای تاریخی اهمیتی ویژه به روایاتی داده که از منطقه‌ی مورد بحث روایت شده و سپس موضوع را با روایات دیگری درباره‌ی آن به پایان رسانده است.

برای مثال در حدیثش حول موضوع شوری در درجه‌ی اول به روایات واقدی و زهری (مدینه) اتکا نموده و سپس روایات ابومخنف را (که به علوی‌ها نزدیک است) به آن افزوده است و در آنچه به انساب مربوط می‌شود از روایات زبیر بن بکار

استفاده می‌کند. همینطور در اخبار مربوط به عبدالملک بن مروان بسیار از روایات مدائنی (از عوانة بن حکم)، و عوانة بن حکم و واقدی (دمشق و مدینه) بهره برده و سپس برخی از روایات اهل عراق را به آن افزوده است. در اخبار مربوط به واقعه حرة به طور اساسی از روایات مدائنی و واقدی و عوانة و برخی شیوخ مدینه بهره برده و بنابراین روایاتش در این مورد مدنی و اموی است.

بلاذری به عنوان منبه هم از تالیفات مکتوب و هم از روایات شفاهی بهره برده، چرا که برخی تعبیر وی از جمله به من حدیث گفت و به من گفت اشاره به روایات مستقیم شفاهی دارد و از سوی دیگر لفظ روایت شده به طور کلی اشاره به تالیفات مکتوب دارد، اما لفظ گفت می‌تواند به معنای دریافت شفاهی یا برداشت از کتب باشد.

بلاذری معمولا در برخی روایات متعلق به حوادث مدینه در دوران خلفای راشدین یا برخی روایات منفرد سند را ذکر می‌کند، وگرنه سلسله سند معروف یک منبع را می‌گیرد و تنها به ذکر منبع اکتفا می‌کند. و بسیار پیش می‌آید که سند جمعی را ذکر می‌کند تا اتفاق [راویان] را درباره‌ی اطلاعات اساسی [یک واقعه] بیان نماید، سپس اضافات ساده را بیان می‌کند.

گاه نیز پیش می‌آید که بلاذری چند روایت متفاوت را درباره‌ی یک واقعه ذکر می‌کند و برخی روایات منفرد را نیز بدون سند نقل می‌کند.

علی رغم رابطه‌ی وی با عباسیان، در اخباری که نقل می‌کند جانب بی‌طرفی را رعایت می‌کند و مجال را برای همه‌ی روایات باز می‌گذارد و به خوبی سعی می‌کند جانب حقیقت را نگه دارد.

بلاذری در أنساب الأشراف اندیشه‌ی وحدت امت و ارتباط تجربه‌ی آنان در تاریخ اسلامی را بیان نموده، اما در فتوح البلدان ارزش تجربه‌ی امت را برای اهداف اداری و تشریعی به تصویر کشیده است». پایان سخنان دکتر عبدالعزیز الدوری از کتاب نشأة علم التاریخ عند العرب (صفحه‌ی ۵۶-۵۸).

برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه نمایید به:

۱ـ صلاح الدین المنجد، مقدمه‌ی تحقیق کتاب فتوح البلدان چاپ دار القاهره.

۲ـ فوزی ساعاتی، موارد البلاذری فی کتابه فتوح البلدان رساله‌ی دکتری از دانشگاه أم القری (۱۹۸۹ میلادی).

۳ـ صفاء حافظ، البلاذری ومنهجه فی فتوح البلدان (صفحه‌ی ۲۹ـ۴۲).